

جشن شاهنشاهی ایران



این روزنامه یکبار در تاریخ ملی ۱۰۰ شماره و در تیرماه برای تیرماه امروزی به همراه با آغوش انتشار مییابد

شماره بیست و هفتم: سه شنبه دوم شهریور ماه ۱۳۰۰

سرود بزرگی ایران در سراسر جهان

موج عظیم

کوروشنامه ای جدید

* سرودی که از شکوه و جلال عهد باستان در گوش ها

طنین انداز است

از گوئی براسیون - چاپ فرانسه - در صفحه ۴

ترکیب دو عامل نو و کهن
و ساختن جامعه ای
متوازن و سعادت مند

۱۰۰ تصویر از کوروش

تصویری از پیروزیها...

«من هستم خداوندگار مردابرت . شاپور شاهنشاه ایرانیان و غیرایرانیان . زاده ای خدایان . پسر خداوندگار مردابرت اردشیر شاهنشاه ایرانیان . زاده ای خدایان . نوی خداوندگار ، پاپکشاه ، زاده آسمانی ، امارات و ایالات شاهنشاهی ایران ، اینها هستند : پارس ، پارت ، خوزستان ، میسان ، آشور ، آریزین ، عربستان ، آذربایجان ، آذربایجان ، ارمنیا ، ویرجان ، سیکان آروان ، بالاسکان تا حدود کوههای قفقاز ، تنگی آلان و همه ای کوههای پارسخواهر ، کرمان ، سیستان ، تورستان ، مگوران ، برتان ، کیندمستان «هندوستان» ، کوشان تا حدود پشکاپور ، کاش «کاشغر» ، یقین در صفحه ۲»

* سد داریوش کبیر ، برای

آبیاری ۷۶۰۰۰ هکتار اراضی

مرودشت و تأمین برق کافی

در دست ساختمان میباشد

چهره سازنده جشنها را در صفحه ۸ بخوانید

این کلام شاهنشاه آریامهر است : «اکنون ، ملتی کهن برای آنکه در عین حفظ سنن پرافتخار مدنی و فرهنگی چند هزار ساله خود کشور خویش را بپای متریترین و پیشرفته ترین ممالک دنیای کنونی برساند و از ترکیب دو عامل نو و کهن جامعه ای سعادت مند بر اساس توانی بنیاست میان نیروهای معنوی و مادی بی برتری کند دست به تلاشی وسیع و بی سابقه زده است».

این کلام طنین اراده ملت ایران است ملتی که میخواهد بپای متریترین و پیشرفته ترین ممالک دنیای کنونی برسد ، تمام ابزار رسیدن باین مقام را فراهم آورده است ، و از آنجا که برگنجینه سنن پرافتخار مدنی و فرهنگی چند هزارساله تکیه دارد ، بسیار ابزارها را که دیگران ندارند از پیش آماده شده در اختیار دارد .

دیگران ، تمدن و فرهنگ غنی ندارند ، و میکوشند ، آنرا بسازند ، و یا خود را بپوشیده فرهنگها و تمدنهای فراموش شده گذشته به بندند ، دیگران آئین کشورداری تجربه اندوخته ، و سازنده تاریخ ، ندارند ، و در سایه تاریخ آئین کشورداری اقوام از یاد رفته ، می بینند ، دیگران میکوشند آنچه را شیوازه کتاب تمدن است ، برای خود بسازند ، و با مصالح افتخار و عظمت بیافرینند ، دیگران ، سعی دارند از حاصل نصیبههای کهن سایر اقوام بیاموزند ، و تاریخ گذشته ملل کهن را ، میکاوند ، و اینگونه به پیشرفت و ترقی امروز خود مدد و نیرو میسرانند .

اما ، ملت ما ، برای کسب نیرو ، در کار پیشرفت و ترقی ، بساختن افتخار ، و به نشستن زیر سایبان نام دیگران نیازمند نیست ، ملت ما ، از شمار چند ملت معبود جهان است ، که هم فرهنگ و تمدن غنی ، دارد ، هم آئین کشورداری و شاهنشاهی ایران ، از دو هزار و پانصد سال پیش تا امروز ، چون شغلی نیرومند ، در بستر تاریخ و زمان جاری شده تا به امروزه رسیده است ، و تاریخ ایران ، سرشار و مشحون ، از انبیا و اولی و افتخار است ، در هر زمینه و هر موضوع که بتواند در عصر ما بآن افتخار کرد .

دیگران ، برای نیرو گرفتن در کار پیشرفت ، آنچه را که یقین در صفحه ۷

آداب تمدن و شهر نشینی و زندگی

فردی و اجتماعی ایرانیان

در نخستین سده های بنیانگذاری شاهنشاهی

* مرزها و دستها و پاسداری پیمانها

۵۰ روز تا آغاز جشن شاهنشاهی فاصله داریم

جشن شاهنشاهی ایران پایه های صلح و تفاهم بین المللی را استوار میسازد

میان تاریکی ، و روشنی ، هواره غری است . و اگر دستان ناپاکی ، به شستن این مرزها خاست ، و اگر به نابودی این مرزها ، کین بست ، هرگز نمی توان به سلامت جامعه ای انسان ، دل بست ، مرزها ، نشانگر وجود دوگانگی هستند و جدایی ، جدایی را ، و جدایی هدفها ، و مرزها یقین در صفحه ۶

روزنامه شماره ۵۲۵ سالنامه سیاسی ایران ۱۳۱۳

بسی (داشهر) پیش‌راندند و این پایگاه محکم روم را، درقرق، بمحصاربردند.
درحکام حال شش هزارتن از سواران وزیده و چنگاور، از سواران سپک اسلحه را به سرداری «الزهران»، سردار دلیر خوشتن، بسوی سوریه گسیل داشت. سواران تندرو و سبک‌اسلحه پارس، که پیشتازان سپاه ایران زمین بودند و ظلمه‌ی پیروزی، هنگام اسباب آنان میخاست بفرستی شگفت، و بشام و سوریه ناختمند. این ستون دلاور و چنگیز، که میبایست از دشمن خوشنکام بماند بیاموزد، بزودی بر سر بیستی فلکباری و دلیری، شام و سوریه را تسخیر کرد و برای کبک پایگان که جسات وزیده و دست به یاقیرتی شده بودند، انگلیزه را باشت کشید. این کبکیر بود که دشمن، میبایست بدلیری آن شود. نیز شهر «بابادار» بنسخیر این ستون دلیر درآمد. از سوی پس از تنبیه فرمان یافتی و اتان که دسر، سوادهای خام میباشند، به‌پردوی شاه ایران، در زیر دیوارهای قلعه‌ی دارا، پیوسته اتان، هنگام پیروزی، پیروزی دشمنان و تاریخی شاهنشاه خسرو، خسرو انوشیروان، خسرو مهرب و چاره‌ی گز و مهربان، دربرسید بود.

۵۲۴ -

در طغیانه‌ی پیروزی، افسونی نهفته است. افسونی که از میانه‌ی مافقاده، اوج میگیرد، و بیرون آمدی، به‌یاقید جان او برخیزد. در طغیانه‌ی نیروا، حالتی می‌باشد که تنها یاقیدی «دایات» حیوان آرزای دریافت و ملامت از تصویر آن بازمانده، باید آن حالت را تجربه کرد و دریافت. و طغیانه‌ی پیروزی بزرگ، پیروزی‌های ایران و در پیروزی بزرگ شاهنشاه انبشمنه و بزرگ، و سیاهبان فلکبار و دشمنه‌ی او، فرارسید، همه، این حالت جانوری را در خود یافتند. و (داشهر) بر سر آسراچین برای تلافی بفرغ و گوشه‌های اهرمیتی سیاهبان به‌تصرف درآمد. و این‌گونه شگفت و عملی سترگ بود که بیایان سیران، آنچه تسخیر این افسونی ظلم، این پایگاه محکم رویان که شرفالین تسخیر می‌نمود، بی‌شک همه موافقانه، بجز سوچسختی از وسایل فلک‌نوی و ابزارهای محاصره، برگرداند. مسیر ایران بود دشمن را باید به‌توانی از پایدارد. این آزادگی اموختهای طبیعت است.

۵۲۵ -

در سوزین روم، تکلیفی بپردازد، و مردم دنیا بارندگی آگاهی یافتند که نیروی شگفت شاهنشاه ایرانزمین، این برتری شگرفی است. به‌دانشان آنگیخته شود، و برسر او، آنگان است که گوی که همه نیروهای طبیعت، در نیروی شاه ایرانزمین نهفته است. و امپراطور بیمان‌کن روم، که اینک بی‌یالی‌اندیشه‌های خود را میسرم میدید، از شرمندگی تازی شد تخت امپراطوری را ترک گوید خود را بدین‌گری می‌سازد. او اکنون دریافته بود که «شیر، آفر بیروم بود» شایسته است!

امپراطور جدید «تیریبوس»، که که میراث‌خوار شکست سلف خود بود، به‌پیروزی، سرفرازی شاه فرستاد و فرستادگان او، یوزی او را در مقابل سپاهی، بعرض رساندند. و روم نقض‌ای صلح کرد. و سه ساله، بعنوان فراموشی، در حقیقت بعنوان فراموشی خانداری و تصورات و باورهای خود به شاهنشاه بزرگ ایران پرداخت، و بی‌توانی، مترانه‌ی یکساله منعقد ساخت. و شاه مهربان، پذیرفت.

۵۲۶ -

ششون، به‌خام بود و چه خواستگاری او را فرارگفته بود و او دل به‌جه باورهای بسته بود. و شگفت، که او، باغرض به‌یک که پیروزی فرود می‌آمد، خود را به‌یوتی بیداری نمی‌سیرد. امپراطور «تیریبوس» امپراطور فرمود ولی تمام روم، که نسبت بقدت شاهنشاه ایرانزمین و سیاهبان جانان او، بزرگترین شگفتی و حقارت را بر او وارد آورده بود، یکسال، بآتش کرد و به‌کوشش‌های چند دست یازید. ولی هودی او هیچ‌بود. و اوکسال خود را در زواری از سپهر کرد. و به‌هم‌آوردی فرمانی از سواحل رود «ارن» (دانوب)، در فرمانی تازندگی و چنگیز پرداخت تا ازین رهگزار بفرستی فرود آمد و برای بیست آوندن پیروزی، و چگونگی شکست، بارندگی تلافی یکبار بیند. ولی هودی او و هیچ‌بود. هودی او و تاسکیو، تلاش او، بی‌برده ماند. و او با‌بازم وسائلی برای تازندگی ناصح را باهم رساند. زیرا که پیروزی می‌کرد، و اراده‌اش بر آن بود که بیست و شش، این صلح را بشویند می‌کرد، و تازان‌نیرود که دستدار صلیب بود، در پهلای دلیل که از یکبار هراس داشت و با‌همه‌ی صلیب بود، که در خود بر می‌آورد می‌دید، می‌دانست این دست بیکبار آلود، حقارتی دیگر در انتظار بود است و شکستی دیگر. او بی‌همان صلحی را بپذیرد کرد. و شاه بزرگ، خسرو انوشیروان، شاه صلح‌ورز و صلح‌جو، پیشه‌بان او را پذیرفت. دولت روم متهم گردید که سال‌ها صلح‌ورز شده، پاران‌نیرود، و او بدین‌گونه، بی‌مان تازنده را برای مسالمت تجدید کرد. که می‌تواند کرد که در پاره‌ی از سرشعانه، نیروی تیریبوس بره‌رو هراسی و دشمنی، برتری چشمه است. و آنکه بی‌همان‌های تازایی بی‌همان صلح‌ورز، و خود را به‌همه‌ی صلح‌ورز می‌سازد، و سرود، هرگز طغیانه‌ی آرام نماند و دست در تلاش است تا فراوان‌نیرود و تبه‌اندیشه و منش خود را به‌هرچه‌که مستعد است، بشیاند. تمام

را که در سال ۵۲۴ میان ایران و روم منعقد شده بود بدست فراموشی سپرد. جسات وزید و گستاخی کرد. او، سواد دیگری هم در سر می‌یافت، و اندیشه سروری و دست‌یافتن بر تمام سوزمین ارمنستان و نیز «ایروپا یا گرجستان» بود. او نوسنی‌گرد. و سیاهی گران‌اراست و به نیز آرد وین و دلاولین نبرد، و مسائل‌خام‌بنده‌ی بیشتر فراموشی، اما سزای نوسنی خود را، بزودی درمی‌یافت. شاه یازم تجربه و بفرغ و دلیر ایران، اجازه نوسنی و گستاخی به هیچ‌یک نماند. آرامی و رفاه مردم و یکبارگی ایرانزمین، در اینها، فراتی انوشیرو.

۵۲۷ -

شاه ایران، که خبر بی‌مانشکی رویان، و محاصره نصیبین، او را به خشم آورده بود اراده کرد تا دشمن خام بنادر گستاخ را، گوشمال دهد. و به‌او بیاموزد که «شیر، آفر بیروم بود، و شیر است».

بعزاز میلاد

شاهنشاه، که اکنون گشت سالها و سالها، شیازها را، که نمودار تجربه‌ها و دالتهای آویزده، بریشانی او رسم کرده بودو جای پای زمان را برچهره‌ی مهربان او میشد دریافت، خود، برخلاف تصور و بنادر خام «نوسنی»، امپراطور بیمان‌کن روم، فراموشی سیاهی مردان دلیر و بی‌گناهی ایرانزمین را، در دست گرفت. او سپاه را بسوی جلوه‌ی ظهیری کرد. او میرفت تا بیانی سپاه سلطنتور ایران، و این‌سلمان‌نیرود، سرزمین‌های قلمرو شاهنشاهی، بدشمنان ایرانزمین، و ایرانی، بیاموزد که، او از پیشه‌ی پلین قوم، و میرکنند ششمستی این ملت ایمنست، و تهنه‌ای از تیره‌باردین و با یاد را در دست گرفت است. او میرفت تا شوه زبست، و مردان‌نیرود را به‌پتان بیاموزد و به‌پادآوری این امیغ برخیزد که ایرانی، آنگاه که دریافت گنگلی، و ویا یکبارگی، چشم طبع و مملکت او دوخته‌اند و شنید که صیادها و نوزده‌های اهرمیتی از گوشه‌ای، در زوزونیک، برخاسته و، به‌ناویدی آن، و خاموشی آن کمر می‌نهد. و سپاه دلاور ایرانزمین، در فرماندهی، پیش می‌یافت. شاهنشاه خسرو، انوشیروان، و با‌سرستی شگفت‌آورد، در جهت دلشابت و بیاری «صیبین»، که در محاصره سپاه جناح‌ور امپراطور بیمان‌کن روم بود شتافت. و دلیری سیاهبان، که به‌برکتی نقشه‌های استانه‌ها و روشن شاه بفرغه با‌کامیابی همراه بود، سرانجام، سرانجام خامطع فریب‌گزورده رومی را، برآند.

و آنها را به‌عزیمت، ناچار ساخت. «صیبین» ره‌یالی‌یافت. «صیبین» به‌عقت و اراده شاهنشاه انوشیروان، از سقوط و زوال‌دهانی یافت. و بروی شاه، و سیاهبان بفرغ او، آفری شگفت، و سیاهی خود را بیای شاه ایرانزمین، شاه شایسته‌ننده ریخت. و شاه، و سیاهبان چنگاور و آزادیش او، از دعوت خود تا روزگاری در دامان پایتختی خستگی بی‌یامد. ولی شاهنشاه نودیشی، و آگاه بود که اکنون نوزده‌بار روم، که هنگامی روم است. سیاهبان‌نیرود، و به‌فرماندهی او، پس از پراکندن دشمن ناکام و ره‌یالی‌شهر انحصار،

سپاه تازور ایران، مردان چنگاور و دلیربازی، و بفرمان شاه بزرگ، خسرو انوشیروان، شاهنشاه بفرغ، بر آنها مسلختند و آنها را سیاست کردند. و دیگر از تصور فراترگی و کشتار مردم بی‌گناه مرزهای سوزمین خود، حتی به‌فرمان‌دآمدند. شاه بزرگ، برای ایجاد هراس بیشتر، و دادن درس میرت به آنان، گروهی از این تیره وحشی و خونخوار را بکام سترگ فرستاد. آنها، هراس راه، و اطاعت را بجان پذیرفته بودند. اکنون مردم در کنار مرزهای این اقوام بی‌بسیارند در آرامی، رزورز کلراند. و این حاصل اندیشه‌ی دلگرم و کردار شاه بزرگ ایرانزمین بود. و بشکوه باد نام شاهنشاهان با‌دگر و بلندندیش.

۵۲۸ -

مجزیه‌ی بزرگ رخ نمود و دست‌نمان، گوهری را که در دست داشت نهفته بود، به دامان بعزاز میلاد هستی افکند. درچه‌ی آسمان‌ها، آزم شده شد. و آنچه جاری گردید، نور بود و عطر. و نسیم بود و دوشنی. و انسانی، پایه‌ی عرضه‌ی هستی نهاد که اوضاع زمانه را بدست‌دگرگونی سپارد. و آئین خدایی، و آئین راستی و مردمی آورد. او، در این سال، که شکل هستی گرفت. با به چاره‌ی زنده‌ی نهاد او، محمد (ص) بود مقدمش متبرایند، که در مقصدش و پای و روستاهای خود، بقدش متبراید، نام او، در مقصدش این طغیانه‌ی پیروزی انسان بود. هواره، آنگاه بر او سنی رفته، و روی بپردازی می‌نمونه که دادگری، آماده گردید.

۵۲۹ -

اوست. یکی از شاهزادگان خاندان «حسین» که در بد سلطنت داشت نهفته بود، و بدربار شاهنشاه عادل ایران، نه‌آورد و برای استرداد تاج و تخت از دست رفته‌ی خود بدمان شاه مهربان آویخت. و شاه ایرانزمین، سیاهی از دلبران ایرانزمین را، به سرداری «هوزر» بپسردی او فرستاد. «هوزر» زویرحیاط‌سیاه ایران، از خلیج پارس تا بین را نیز در برآورد، و بدست او تصرف کرد. و حبشیها را از زمین شاه‌شاهیه را، با‌بازم مهربان نگاشتند. و او، از آن پس گورن به به اطاعت شاه ایران نهاد.

۵۳۱ -

ترکا، که به سدر بگورن، و دستهای سوطلیک و حارلانه‌ساز در اندیشه‌ی، آتان افشانه‌ی بودند، و بیخام خود را که دوسال ۵۲۷ مصلحت ساخته بودند، گسختند و در مرزهای ایران، به دست به فلانگری زدن. و در این زمان تحریکات خرافان ترکستان، و دربربان رومپور افتاد و «پوست‌دوم» امپراطور روم، که از فزوحات و نیز استواری حکومت و دولت شاهنشاهی مقتدر ایران در هراس بود، به‌سوادای خام افتاد. و می‌انندیش گفتند که شاه بزرگ ایران، دوران کهنسالی و تجربه‌ی او می‌بگردد، و توان جویای را، بدلیل پشت سر نهان کردن هراس بی‌یالی، و در مستفاده، و نیز تازندگی فرماندهی و هفتاد و پهلای سپاه را، در دست گیرد. با این بنادر خام، به دست به بی‌مانشکی‌زد. و بی‌مانی

تصویری از پیروزیها ...

بقه از صفحه ۱
سوگ، کوههای چاقچان تا آن قسمت از دریا نام دایخی خسروما، و ایالات زیاد خراجگذار و مطیع فرمان ما شدند. ما در آن جنگ (جنگ ایران با سپاه قلیب امپراطور روم) از امپراطوری روم زدها و شهرها گرفتیم. آناط مهر و کلیه نواحی ایران آن، و دژ اروپا و کلیه نواحی اطراف آن. و دژ اسپوراکان، و کلیه نواحی اطراف آن و سوریا مهر و کلیه نواحی اطراف آن. و یاریابی و پیوستن متسوک و حلب و کین‌چرای، ایوبیای، رانی‌پوس، زوکاه، اورمیا، کینداری، آرمیخ، سلوکیه، آیتوگ، کورس، سلوکیه، دیگری، اسکندریه، نیکوبولیس، سزار، خامات، آریستون، دیکول، دولا، دورکو، سرسزم، ژرمانیای، پاتی، خاربره‌ی روم، سالاتا، مانا، آرتانگیل، سویر، سوینله، فریتا و کلیه شهرها و نواحی اطراف آبادی را مسخر کردیم.

.... و در این جنگ (جنگی که منجر به اسارت والین امپراطور روم شد)، از امپراطوری روم نقاط اسکندریه، کاتران، ماسواتا، تازین، ایسکانی، موسانتیبا، مال، آمانا، ترموس، رافین، سیاست، کریس، آرتانگیل، کانتالایا، زنیاس، فلاویاس، نیکوبولیس، ایونیاس، کلدیس، انوزین، سلینوس، مینوبولیس، آیتوگ، سلوکیه، مدتی‌پولس، نینا، قیصریه، کمانا، کین‌پس‌ترا، استیبا، بیرتا، و کوندیا، لزاندا، آکینوم (کینوم) امروزی، روم، در همه‌ی تازان ناحیه ایرانی اطراف را پیوست آوردیم. و مردمی را که رومی و غیر ایرانی بودند، از آنجا، آوردیم و در خاک شاهنشاهی ایران، در مدارس، بپارت، کوزستان، آشور، و نقاط دیگری که شالوه واساس آن نقاط بدست خودمان، یا پدرمان و تیاکان‌مان ریخته شده بود، سکونت دادیم.

.... پس هنگامی که من نخست بر تخت شاهنشاهی نشتم، قیصر کوردیانوس، سیاهبانی از تمام قلمرو روم و

کشور زمین، گوگت، گرد آورد و بر علیه ما و آشور به امپراطوری ایران حمله‌ور شد و در سرحد آشور، درمشیک یک تیر شد مرتضی صورت کرد. قیصر کوردیانوس، کشته شد و سپاه روم منهدم گردید و رومیها، قلیب را قیصر نمودند. سپس، قلیب، بسوی ما آمد تا ما پیشه‌بان سازش‌کنند، و با تقدیم پانصد هزار دینار، بعنوان فدیه، برای نجات جان پاران خود با‌گنجان ما گردید. و ما بواسطه این امر، «مشیک» را، بنام پارگوز شاپور، نامگذاری کردیم. بعد، قیصر، دوباره دروغ گفت. و بازمشتان تمدی کرد. و ما بخاک روم حمله کردیم. و سپاه روم را که شصت هزار بود دربرای بالیوس تارومار کردیم. قلمرو آشور و آنچه در بالای آشور قرار داشت، بآتش خشم سوخت. و ما در آن جنگ، از امپراطور روم زدها و شهرها گرفتیم.

.... و در نبرد سوم، هنگامی که ما به کارهی «و اداس»، حمله کردیم، و این دوناچه را محاصره کرده‌بودیم، قیصر والین، با هفتاد هزارتن از لشکران متشکل از سقوف زمین و روتیا، با ما به‌جنگ برخاستند، و نبرد سختی در اطراف کاری و انسا، باقیصر در گرفت و با دست خود، قیصر والین را نیز نمودیم. همچنین کلیه ماموران قضائی ستاورها و سران سپاه، و کلیه افسران سپاه منبرور را نیز و بظرف ایران کوچ دادیم

و در بسیاری از کشورها دیگر، تاز و گردش کردیم و اعمال نامور و قهرمانی انجام دادیم که در اینجا نوشته نشده است. ولی برای آگاهی آنان که بعد از ما می‌آیند تا آن نام و قهرمانی و هزارتنی را که از آن نام، بدانشان، دستور دادیم این نکات نوشته شود. و نظر به اینکه خدایان، بر این‌وجه اسان کارها را برای ما استوار فرموده و با توفیق خدایان، بر سرزمینهای بسیاری حمله کردیم و آنها را بدست آوردیم. بنابراین ما نیز در بسیاری از سرزمینها، آگاهی زیاد بهرام برقرار کردیم. و در تمام بسیاری مپویدان اعطا نمودیم و باعث پرستش زاهد خدایان شدیم ...

داز سنگ نبشته شاپور اول شاه ساسانی در نقش رستم

مورد دیگر از حکمیت یا وساطت را گزینان در کتاب تربیت کوروش نقل میکند. روایت گزینان، باینکه برصحت آن اعتمادی نیست، چنین است: در هنگامیکه کوروش نزد پدر بزرگ خود کیا کار شاه ماد بر میبرد، چون احتمال جنگ بین ماد و آسور میفتد، سفرای از هند پدیدار میآیند. این سفرای گفتند « از طرف پادشاه هند آمده‌اند تا بپرسند که چرا ماد میخواهد با آسور بجنگد و بعد همین سؤال را از پادشاه آسور نیز خواهند کرد و هندی‌ها بر ضد طرفی خواهند بود که متعهدی است. » کوروش از طرف کیا کار با سفیران جواب داد «... شا به پادشاه هندی‌ها خواهد گفت که ما تعدی نکرده‌ایم و اگر آسورها هم میگویند که تعدی نکرده‌اند، ما حاضرم پادشاه هند را حکم قرار دهیم، تا رسیدگی کرده و حکم عادلانه بدهد. » (۱)

داریوش بزرگ نیز پس از فروتنان شورشهایی که در مستعمرات یونانی‌نشین آسیای صغیر روی داده بود ابتدا قصد تنبیه آنها را نمود ولی بطوریکه هردوت میگوید: « در آن سال، پارسی‌ها عملیاتی که برای مجازات یونانی‌ها شروع کرده بودند دنبال نکردند. اما برعکس تصمیماتی گرفتند که از هر حیث نفع یونانی‌ها بود. از طرفین حاکم سارد نمایندگان از شهرهای یونانی بحضور طلبید و یونانی‌ها را مجبور کرد که بین خود قراردادی منعقد کنند که بموجب آن متعهد میشدند از آن بپس بردن هر اختلافات خود. برای قتل و غارت بناوری متوسل نشوند. وی این قانون را با آنان تحویل کرد. » (۲)

از این روایت هردوت معلوم میشود که داریوش اجباری بین المللی (بین المللی یونان) بنا بر تصمیم یک قدرت مافوق دولتها حکومت شاهنشاهی تحویل گردید و بدین است که این تصمیم شاهنشاهی دایر بر تحویل داور اجباری برای استقرار نظم در سرزمینهای تحت نفوذ امپراطوری ایران بوده است. قابل توجه اینست که هنوز در دنیای معاصر یک قدرت مافوق دولتها تکوین نیافته تا بتواند داریوش را بشغولر حل اختلافات بین المللی اجباری نماید.

فرمان آنتیاسیا برای طرف ارشیدوم شاهنشاه هخامنشی صادر گردید و قبلا ذکر آن رفت - باینکه ظاهرا ناظر بر روابط بین ایران و اسپارت بود ولی عملا مروج گردید که سرزمین یونان بحالت تجزیه و تقسیم به دو جزء باقی ماند و شاهنشاه ایران - حکم به داور عالی بین کشورهای کوچک یونان کرد. شاهنشاه نیز چندین بار هنگام بروز اختلافات بهین عنوان در امور داخلی حکومت یونان دخالت کرد.

یابد دانست که داریوش و یا میاجیگری دولت ثالث برای رفع اختلافات متخاصمین در گذشته‌ها به مانند امروز همیشه بطور خیرساز کوشش نموده بلکه معمولاً دولت ثالث برای مداخله خود برای آشتی دادن طرفین قصد بهره‌برداری داشته و این حفظ منافع خویش را حکومت ارمنستان اختلاف و جنگ کرد و طرفین نمایندگان نزد پومپه سردار روم گنبد سوریه به قامت داشت فرستادند و پیامهایی دادند. پومپه نماینده اهل «... سفتر فرستاد دولت طرفین به حکمیت آنها اختلافاتشان را رفع کنند. بعد فرهاد و تیگران امتض شدند، که صالح آنرا نیست رومیها را بین خودشان حکم قرار دهند، چه نفع رومیها در براندازی یونان و پادشاه با یکدیگر بود. بنابراین خودشان دوستانه موافق اختلاف و تراغیر حل و تسویه کردند. (۳-۳-۳۰۴) » (۳)

جنگ

تا گذشته نزدیک مهمترین فصل حقوق بین الملل را حقوق مربوط به تسلیح تشکیل میداد. با توجه به کثرت جنگها و جهانگشایان شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی میتوان گفت که در دوره باستان چون قسمت اعظم روابط ایران با ملل مجاور بصورت جنگهای تجاروی و دفاعی بوده بنابراین مقررات و

حقوق و قواعد جنگ

ان: پرویز درویش

فتوحات پارسی‌ها باب صلح و توسعه روابط بین المللی را گشود

قواعدی که به جنگ مربوط میشده وسعت اهمیت خاص داشت و جای آن دارد که در این باره بررسی دقیق و جیدانه‌ای بعمل آید.

در ادوار مختلف تاریخ ایران باستان شاید سه ساله جنگ و ارتش توجه میشده است. زیرا «دولت پارس، قبلا از هر چیز دولت نظامی بود. این دولت که بر اثر فتوحات بوجود آمده بود، در تمام مدت احتیاج به نیروهای ارتشی داشت تا بتواند موجودیت خود را حفظ کند. » (۴)

پارس دارای ارتش منظمی بود. مهمترین دسته ارتش، گروه جاویدان بود که ازده هزار نفر برگزیدگان ارتش تشکیل میشد و گزارش‌های شمار می‌رفت. گزینان تشکیل این گروه را بزمان کوروش بزرگ در زمان فتح بابل نسبت میدهند. از نظر فنی وادفری، ظاهرا در آن زمان ارتش ایران در مراحل عالی بود. ساختن بل بر روی تنگه هلسونگ که آسیارابه اروپا متصل میشاخت و بقولی یک میلیون و هشتصد هزار نفر سربازان خشایارشا از روی آن گذشتند تا به یونان حمله آورند گواه بر اینست که در آن زمان مهندسی در آن زمان بوده است.

آنچه بطور کلی درباره خصوصیات قواعد و رسوم جنگ در دوره باستان میتوان گفت اینست که این قواعد و رسوم اولاً جنبه حقوقی نداشته و بیشتر ناشی از تکرار عملیات مشابه بوده است، ثانیاً اجراء آنها کاملاً بدناخواه و یکجانبه صورت میگرفته و اگر قواعد و رسوم مشترک و مشابهی در رفتار ملل مختلف در زمان جنگ دیده میشود علت آن اینست که طرفین نفع خود را در رعایت آن قواعد احساس میکردند، مثلاً مضمون بیام‌بران و اسفانگان که ارتباط بین دو دشمن را هنگام جنگ برقرار میساختند، باین توضیح چون مقررات حقوقی و واجبالاراعیه مربوط به جنگ برای اقوام باستانی وجود نداشت بنابراین رفتار ایشان در هنگام جنگ بستم به خصوصیات اخلاقی و مذهبی و درجه تمدن به ایشان بود. مورخین و نویسندگان حقوق بین الملل عموماً بر این عقیده‌اند که نظرات آن‌ها در این باره جنگ و رفتار ایشان در زمان جنگ بسیار معتدل تر از اقوام همسایه و هم‌زمان بوده است.

در این مورد موضوعات زیر که به فصل جنگ مربوط است مورد بررسی قرار میگیرد.

- وسعت جنگ
- علل جنگ
- اعلام جنگ و اولنیامان (اتمام حجت)
- آئین جنگ

تحقیق در سلسله سی‌اچ ایران باستان

باینکه هردوت درباره تعداد افراد این سپاه گزاف‌گویی کرده است وی در توصیف مالی که در این سپاه شرکت کرده بودند به جزئیات و دقت پرداخته بطوریکه قول وی نمیتواند مورد استناد قرار گیرد. وی در باره وضع و نظم سپاه چنین میگوید: «مقدم‌همه طوایف پارسیان و مادها بودند که نیزه و کمان و شمشیر داشتند، و بعد از آن کیس‌ها و هیرکانیان (گرگانها) که حربه آنها نیزه مانند پارسیان بود است، پس از آن آسوریان که مغزهای مغزها داشتند، و با آنها، آریانیان، پارتیها و طوایف مجاور آنان که نیزه و زوبین داشتند، سپس طایفه سکا با کلاههای زر و زین عجیب و تیرهای جنگی، و بعد از آن هندی‌ها با قبایع و بنسای، حبشیان آفریقا با ابدان متنق و مسلح بکمانهای دراز و تیرهای تیکه نوك آن منتفی به سنگ میشد، حبشی‌های آسیا که احتمالاً بومیان جنوب ایران و مکران بوده‌اند با مغزهایی که از آنکه اسب میساختند، بر هر جنباشی یکتیر پارسی گماشته بودند... » (۵)

- ضمانت اجراء قواعد و رسوم جنگ
- رفتار با ملل مغلوب
- بیطرفی در جنگ

وسعت جنگ

قبلاً گفته شد که شاهنشاهی هخامنشی نخستین امپراطوری بود که قسمت بزرگی از جهان شناخته شده آرتوز را در برگیرنده بود. شاهنشاهان اشکانی و ساسانی هم بارها وسعت قلمرو خود را نزدیک به حدود متصرفات هخامنشی رسانیدند. این امپراطوری وسیع در دوره باستان مرکب از اقوام و مللی بود که از سواحل رود سند تا دریای مدیترانه و از کوههای قفقاز تا شبه جزیره عربستان و مصر ساکن بوده‌اند. در برابر این قدرت عظیم مللی هم که در سرزمینهای غربی سکونت داشتند، از جمله کشور لیدی و حکومت‌های یونانی شبه جزیره یونان و آسیای صغیر و همچنین حکومت مصر و غیره کماز عظمت امپراطوری ایران بوحسب افتاده بودند یا خود را مورد تهدید احساس میکردند یا با یکدیگر متحد شده و زمانی بدهاف و مقاومت و زمانی دیگر به حمله تعرض پرداختند، این جنگها که در آن تقریباً همه ملل و اقوام دور و نزدیک شرکت میکردند شایع زساد و به جنگهای جنگگیر قرن‌ها داشت.

ارتش کوروش بزرگ نمونه ارتشی بود که مکتبش در جنگهای بین المللی بکار رود زیرا پس از غلبه بر کشور، آنرا با خود متحد ساخته و قشونی از مردم آنجا میگرفت و به ارتش خود میافزود و سپس به تصرف کشور دیگر میپرداخت. اما بزرگترین لشکرش که تاریخ تا آن زمان ضبط کرده است در هنگام سلطت خشایارشا اتفاق افتاد.

هردوت در کتاب هفتم تاریخ خود شرح مفصلي در باره این لشکرش کرده و میگوید که شاهنشاه ایران پس از چهار سال تهیه مقدمات (از سال ۴۸۱ تا ۴۷۴ ق م) - سه سپاهی عظیم با بزرگترین لشکرش که تا آن زمان به حرکت آمده بود بسوی ایران داخل حرکت کرد.

شکی نیست که جنگهای بین المللی قدیم همانند جنگهای ملی و جنگهای سی ساله که در قرون بعد اتفاق افتاد و همچنین جنگهای اول و دوم، و غیرهم خسارات جبران ناپذیری کهداشتند دارای فایده‌ای نیز نبودن و این بود که بر اثر این قبیل جنگها افراد ملل مختلف باهم تماس پیدا کرده و از احوال و عقاید یکدیگر اطلاع حاصل میکردند و همین امر عامل موثری برای انتشار تمدنها و توسعه روابط بین المللی بود. آمانیواکورتا، نویسنده حقوق آذربایستی ضمن بحث درباره تاریخ حقوق بین المللی، در قسمت مربوط به امپراطوری هخامنشی میگوید: «فتوحات پارس، بحدوث تردید یک بند اتحاد بین ملل بود، بدستانی جغرافیایی را توسعه داد و روابط صلح آمیز بشرا تسهیل کرد... » (۸)

- (۱) - تاریخ ایران باستان - مذکور در قبل - صفحه ۳۰۷ - (نقل از گزینان - تربیت کوروش) - کتاب دوم - فصل ۴
- (۲) - تاریخ هردوت - ترجمه دکتر هادی‌ها - مذکور در قبل - جلد ششم بند ۴۲
- (۳) - تاریخ ایران باستان - مذکور در قبل - جلد هشتم - صفحه ۳۷۸

Bases Da Política Imperial Dos Aqueménidas

- (۴) - تالیف پدروف پرویز ویرو و مذکور در قبل - صفحه ۵۱
- (۵) - (تاریخ ایران) - نوشته ژنرال سیرسیس‌پایکس - مذکور در قبل - جلد اول - صفحه ۲۶۱
- (۶) - (تاریخ ایران از آغاز تا اسلام) - نوشته گریشن - مذکور در قبل - صفحه ۱۸۳
- (۷) - (تاریخ ایران باستان) - مذکور در قبل - صفحه ۱۶۰ - (Curso de Derecho Internacional Publico)
- (۸) - نوشته آمانیواکورتا چاپ بوئنوس آیرس - سال ۱۸۸۶ - جلد اول - صفحه ۱۳۸

۷- رضاشاه کبیر «پهلوی اول»

نویسنده: بهمن رویان

اگر در طول تاریخ کهنسال ایران بخوامی سردار و بیناگذاری را جستجو کنی که با «رضاشاه کبیر» در مقام سنجش قرار گیرد، بهویژگی از شاهان دیگر خواهی یافت. گویانکه در این بیست و پنج قرن، بزرگمردان شایسته‌ای که بر این مرزوبوم سلطت میکرده‌اند، این جامعه را بشدت تضعیف میکردن و خط و یورش اقوام مهاجم، بقا و دوام این جامعه نوبنیاد را مورد تهدید قرار میداد. باید سرداری مقتدر همه این حکومتها را یکدیگر بیوند میزد و دولت نیرومند هخامنشیرا بنیان مینهاد، که جامعه‌ای نو، و بکلی متفاوت با اجتماعات پراکنده پیشین بود.

رضاشاه کبیر نیز هنگامی برای نجات ایران قیام کرد که هراپالت یا ولایت بزرگی سیول یک والی یا حکمران بود. بدین معنی که جمعی از افراد قدرتمند، بدون شایستگی و تنهابادان پیشکشا و هدایای فراوان، عنوان والسی و فرمانرا گرفته وبا گروهی قراول و سواران تهران به خراسان، فارس، کرمان، ایالات دیگر غلام میشدند. بدینی است که اینان از نیازهای محلی آگاهی داشتند و نه بفکر دولت مرکزی بودند. هدف نهائی تنها تأمین منافع خصوصی خودشان بود.

استقرار امنیت از طریق سرکوبی گردنکشان و ایجاد سپاه بنسرای پاسداری مرزها و امنیت مملکت، و توسعه کسب و کار و تجارت و صنعت کشاورزی، درسایه ثبات و آرامش، کاری بود که کوروش و رضاشاه کبیر - با بیاری از دو هزار سال فاصله تاریخی - عینا انجام دادند. ایجاد طرق ارتباطی و شاهراهها، ترویج دانش و فرهنگ، دادن تشکیلات برای همه شئون مملکت، از جمله کارهای مشترک و مشابه این سردار بزرگ است.

اگر بخوامی همه این اقدامات مشابه را مثال بزینم، سخن بندازا میکنی، به همین جهت با دو اشاره دیگر باین مقایسه پایان میدهم و بهامل مطلب میپردازیم. نخست اینکه میانیم موجودیت شاهنشاهی کوروش کبیر چگونهاز طرف مهاجمین همسایه تهدید میشد و تنها کاردانی او بود که این خطر را از ایران دور کرد. قبلاز ظهور رضاشاه کبیر نیز ایران علاوه بو منطقه نفوذ ممالک متصرف تقسیم شده بود. مینهرستانی که با بنگونه امپال بیگانگان مخالفت میکردند در شمال توسط قزاقان روسیه تزاری و در جنوب ایران بوسیله «پلیس جنوب» انگلیسها سرکوب میشدند. و تنها قدرت و کاردانی رضاشاه کبیر بود که باین وضع تم آنگیز پایان داد.

اما مورد تشابه دیگر که شاید حساسترین و مهمترین نکته باشد، اینست که اگر شهریاران ایران هر یک چیزیی بر آنچه پادشاهان سلف روزنامه جشن شاهنشاهی



بوجود آورده بودند افزودند، و هر یک آنچه را که قیلا بود، بشیرت و تکامل بخشیدند، این دوسردار کبیر، هر دو سازنده و هر دو خالق، هر دو بیناگذار و آفریننده بودند. کوروش کبیر شاهنشاهی هخامنشی و تاریخ ایران باستان را بنیان نهاد، و رضاشاه کبیر شاهنشاهی پهلوی و تاریخ ایران نوین...

اگر مطالعه تاریخ و شرح زندگی کوروش کبیر برای هر فرد ایرانی افتخار آمیز و آموزنده است، با توجه بشرايط و موقعیت زمانی، مطالعه و ارزیابی اقدامات رضاشاه کبیر بصراتب آموزنده تر است، زیرا چهارمین سردار کبیر تاریخ ایران مربوط بزمان خود ماست، و اگر نسل جوان امروز موفق نشدند است از نزدیک دوران سلطنت رضاشاه کبیر را درک کنند، هم اکنون مظاهر زنده آن دوران در دیدگاه او قرار دارد. به طرف که نگاه کنی، نمونه‌هایی از این مظاهر را می بینی و درک میکنی. از دیستان و دبیرستان و دانشگاه گرفته، تا راد آهن و شاهراههای متعدد، تشکیلات جدید مملکتی، ارتش نوین و نیروهای پاسداز زمین، هوایی و دریایی، حتی پلیسی که امروز بستن در همین زمینه پیرامون یوگرافی کارل پندر تاجدار خود اعلیحضرت رضاشاه کبیر مرقوم داشته‌اند:

«توجه باین واقعیت بود که گنتمین مطالعه تحولات دوران سلطنت رضاشاه کبیر برای نسل امروز بعنوان سرفتنی از مینهرستی و پشکار میتواند رهنمون و راهنما باشد. شاهسازارامهر در همین زمینه پیرامون یوگرافی کارل پندر تاجدار خود اعلیحضرت رضاشاه کبیر مرقوم داشته‌اند:

عصر آریامهر دنباله منطقی واوج افتخار آمیز تاریخ شاهنشاهی و «دوران تمدن بزرگ» (تجلی شکوهمندترین دوران تاریخ ایران است

انقلابی سازنده، با چنین سرعتی پیش براند و جز ایمان کامل و اطمینان قاطع به رهبری آگاهانه و نبوغ‌آسای رئیس مملکت چه عواملی قادرند فقط در فاصله دهال متلی را از عصر قشودالیت و ازیاب - رعیتی، در آستانه درخشانترین ادوار تاریخ خوش «عمر تمدن بزرگ» قرار دهد؟

اما این زندگی پر شکوه که میتواند الهام بخش نسلا و نسلا باشد، چگونه آغاز شد، چغزیر و بها و فراز و نشیب‌هایی را بیومد، چه ماجراها و مبارزاتی را بششتر گذاشت تا نامی بعلت «رضاشاه کبیر» جاودان شد و بابدیت پیوست؟ هدف از بیان این مختصر طریقی از سیمای قهرمان این سردار کبیر و بیان گذار تاریخ ایران نوین است.

سردودمان سلسله پهلوی بسال ۱۲۹۰ هجری قمری در یکی از تاریخ‌ترین مناطق ایران متولد شد. روستای الت از توابع سوادکوه مازندران اسپهان است، که با اتکاء بنام و قهرمانیهای این سرداران پاری بخود میباید. جایگاه یادبازی پادشاهان مازندران است که پس از هجوم اعراب مراده بایستادگی پرداختند، سالیان دراز جنگیدند و سرانجام مناطق وسیعی را از وجود هاجهان پاک کردند. این سرداران بودند، مندا یا ترکها و مغولان نیز جنگیدند و از سورش آنان بخاک مینج چله گیری کردند و آکسون سرشوت چنین خواسته بود که مردی از تبار پهلوان مازندران و اسپهان پهلوی از همین خطه برخیزد، تا دوران مجد و عظمت اجداد هخامنشی و ساسانی خود را احیاء کند. شکفا که تقدیر میخواست تا دوام شاهنشاهی ایران در دودمان این دو سلسله بزرگ (هخامنشی و ساسانی) و بنام «سلسله پهلوی» حفظ شوه و ادامه یابد.

شاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی در سربک از ساتراپها (استانها) از میان سرداران خود فرمانروایی میگزاشتند. سنت بر آن بود که همواره مردمان مازندران اسپهان و گاه ولایتها از جانب شاهانه باین سمت برگزیده میشد و مرکز فرمانروایی مازندران «سورین شهر» بود که ما امروز بخشی از آنرا بنام «سوادکوه» می‌شناسیم. این منطقه از دوهجین ایالت از بیست ودیوالتی است که داریوش کبیر در تقسیمات ساتراپها آورده است.

پدر سردار بزرگ تاریخ معاصر ایران، سرهنگ عباسعلی خان پهلوان فرماندار سوادکوه و سپس فرمانده هنگ پادگان مازندران بودند و پدر بزرگس مرادعلی خان پهلوی که اونیز در کربت سپاهگری بود و اولین افسری است که در صف مقدم جبهه جنگ هرات در راه وطن شهیدت رسید. بدین ترتیب خوی سپاهگری پدر در پدر در وجود فرد خاندان پهلوی جایگرفته بود («رضاخان» نیز هنگامی که پیش از چهارده سال از عیش نشیمن گشت و بیرونی از خوی نیاکان و تنقش سپاهگری وارد بریکاد قره شد، مراحل نظامی را از سربازی آغاز کرد و در سال ۱۲۹۴ شمسی به درجه سرهنگ رسید، اینک وقت آن رسیده بود که بانجام رسالت تاریخی خود برخیزد.

رسالتی که بیست و پنج قرن تاریخ شاهنشاهی مداوم برعهده وی نهاده بود و ملتی بزرگتر یکی از خلیفترین لحظات حیات خود را انتظار انجام این رسالت و نیات ملک و ملت از بر نگاه تجزیه، سقوط و انهدام، رستخیز نجاتبخش آورا چشمه را بود، رسالتی که موضوع مورد بحث گفتار آینده ماست.



حسبهای جشن از داخل و خارج

چهره سازنده جشنها و جلوه‌هایی از عظمت ایران امروز



سد داریوش کبیر ، برای آبیاری ۷۶۰۰۰ هکتار اراضی

مرو دشت و تأمین برق کافی در دست ساختمان می باشد

طرح آبرسانی رو به تکمیل است

ملکوت و بررسی آنچه اکنون در جریان است، همگان را در مقابل یک واقعیت قرار میدهد: ایران آباد - آزاد و با ثبات ، همچو ستارهای در جهان امروز میدرخشد .

شائسانه سلها : سد داریوش کبیر

● سد داریوش کبیر ، بمنظور تأمین آب کافی برای آبیاری حدود ۷۶۰۰۰ هکتار اراضی مرو دشت بسا ۹۹۳ میلیون مترمکعب سالانه‌ای که در مخزن سد ذخیره خواهد شد، در دست ساختمان می باشد .

آبیاری اراضی فوق در توسعه اقتصادی و وضع اجتماعی و بالا بردن سطح درآمد زارعین تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت و آب آشامیدنی شهرستان شیراز و آب مصرفی پالایشگاه نفت فارس و کارخانه بیگرنات دوسود و تأسیسات و مزارع و کارخانه شیمیایی ، از آب این سد تأمین خواهد شد.

مشخصات سد داریوش کبیر

● محل سد : درودزن - نام رودخانه : کر - نوع سد : خاکی با پوش سنگی - طول تاج سد : ۷۰۰ متر - ارتفاع از کف : ۶۰ متر - گنجایش کل مخزن : ۹۹۳ میلیون مترمکعب - گنجایش مفید مخزن : ۸۶۰ میلیون مترمکعب

● آب قابل تنظیم سالیانه : ۵۲۶ میلیون مترمکعب - سطح زیر کشت : ۷۷۰۰۰ هکتار - قدرت مولدها : ۱۰۰۰۰ کیلووات تولید برق سالیانه : ۴۹ میلیون کیلووات در ساعت . تاریخ شروع ساختمان ۱۳۴۵ - تاریخ خاتمه ساختمان ۱۳۵۱ - هزینه ساختمان ۱۷۰۰ میلیون ریال و هزینه شبکه آبیاری : ۸۵۰ میلیون ریال می باشد . پیشرفت عملیات ساختمانی سد داریوش کبیر حدود ۷۷ درصد می باشد .

نیروی برق سد داریوش کبیر

● یکی دیگر از فواید سد داریوش کبیر استفاده از نیروی آب جهت تهیه برق آبی می باشد . با توجه به مشخصات سد بانسب دو توربین ظرفیت ۵ مگاوات سالیانه حدود

● ... سیاسی آنها که در مدارس پانود تحصیل خواهند کرد؛ سیاسی روستائینی که راه برایشان کشیده شده است و آب‌گودار و بهداشتی میخورند ، سیاسی آنها که در تودیه‌هاشان درگاه و بیعمرستان ساخته شده است، سیاسی کارگران... سیاسی مردم شهرها و سیاسی ملت ایران به شاهنشاهی ایران...
● ترمیمی سد سال کوروش بزرگ ، ترمیمی سد جشنهای بیاناتکداری دوزخ و زوابعدهمین سال شاهنشاهی ایران که به هیئت آن چه یادگارهای پرآرزوی و باشکوهی به نروث ملی مملکت افزوده شد.....

بروزی بعدها طرح عمرانی و آبادانی نام کوروش بزرگ و داریوش و سایر شاهان بزرگ ایران ثبت شده و می شود از این شماره در کتاب شرح چهره سازنده جشن شاهنشاهی ، سعی می کنیم تا شائسانه‌ها از کارهای بزرگ انجام شده عمران و آبادانی که در خود نامگذاری شاهان این سرزمین تلقی شده است بدست ندهیم ، باشد که این سیاسی مردم ایران، که مظهر دیگری از پیوند با اولین دیرین سال شاهنشاهی این سرزمین است بتواند احساسات عمیق و پرشکوه ملت ما را متجلی سازد.

جلوه‌هایی از ایران امروز

● ... همانگونه که پیش از این گفتیم ، برنامه‌های عمرانی مملکت که قبلا طرح آن ریخته شده است در مسیر خود حرکت میکنند. ولی سال برگزاری جشنهای شاهنشاهی ایران، آهنگ حرکت برنامه‌های مملکتی را سریع‌تر کرده است. از سوی دیگر برنامه‌هایی در سطح مملکتی در دست اجراست که ویژه سال کوروش بزرگ و بنیانست برگزاری جشنهای شاهنشاهی تدارک دیده شده، قسمت عظیمی از برنامه‌های عمرانی و سازنده سال کوروش بزرگ منعکس گردیده، اینک مناسبت دارد تا در کنار سازندگی مملکت بنیانست برگزاری جشنها، جلوه‌هایی از عظمت ایران امروز و برنامه‌های وسیعی که طرح آن پیش از این ریخته شده است و هم‌اکنون در دست اجرا می باشد منعکس گردد. تالیق برنامه‌های عمرانی و سازنده

● ۴۸.۶۲۰.۰۰۰ کیلووات ساعت برق تولید خواهد شد و روشنائی روستاهای مرو دشت که شامل دهستانهای : رامجرد - ایرج - کرپال و بیضا میباشد تأمین میگردد.

جمع کسل برآورد هزینه طرح مزبور حدود ۱۴۴.۵۰۰.۰۰۰ ریال میباشد.

آبیاری کازرون

● باینکه منطقه کازرون دارای دومنبع آب (چشمه ساسان و دریاچه بریشان) میباشد، معذالک بطور کلی جزو نقاط کم‌آب محسوب میشود، به همین منظور طرح آبیاری کازرون در دست اجرا قرار گرفته است. جمع کل برآورد هزینه طرح حدود ۳۷۱.۵۰۰.۰۰۰ ریال میباشد. پیشرفت عملیات حدود ۷۵ درصد میباشد.

آبرسانی بوشهر

● آبرسانی فعلی شهرهای بوشهر و برازجان از آبهای زیرزمینی ناحیه برازجان تأمین میشود ، در این ناحیه تعداد ۲۰ حلقه چاه احداث شده که ظرفیت آبدی آن ۲۸۰۰ مترمکعب در روز میباشد و قسمتی از این آب از طریق یک خط لوله بشهر بوشهر انتقال می یابد. لذا بمنظور تأمین آب کافی برای مناطق مزبور طرح ترمیم آبرسانی بوشهر و برازجان به میزان ۱۰۰۰۰۰ متر مکعب در روز تهیه و در دست اجرا میباشد.

جمع کل برآورد هزینه طرح حدود ۴۷۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال میباشد و سال گذشته ۵۰ درصد عملیات اجرایی طرح انجام گردیده و بقیه عملیات در سال جاری با تمام خواهد رسید .

تأسیسات برازجان

● در برازجان مخزن سرویس به ظرفیت حدود ۱۰۰.۰۰۰ متر مکعب احداث شده و بین این مخزن و مخزن موجود و خط لوله بین برازجان و بوشهر، لوله‌کشی های ارتباطی ایجاد خواهد شد و جریان آب به مخازن برقرار خواهد گردید.

● یک خط لوله فولادی بین برازجان و بوشهر ظرفیت ۵۰۰۰ مترمکعب در روز احداث میگردد.

طرح آبرسانی تخت جمشید

● بمنظور تأمین آب مورد نیاز اقامتگاه سران و نمایندگان کشورهای شرکت کننده در جشنهای شاهنشاهی ایران ، طرح آبرسانی تخت جمشید با اجرا گذاشته شده است. طرح مزبور شامل مخزن ، دستگاه کلر زنی و شبکه آبرسانی میباشد.

● مطالعات اولیه نشان داده که از یک حلقه چاه جهت برداری مرو دشت میتوان بعنوان منبع آب استفاده کرد. عملیات اجرایی این طرح از اول سال ۱۳۴۹ شروع گردید و بقیه عملیات در دست اقدام میباشد تا در روز اول مهرماه مورد بهره برداری قرار گیرد.

طرح آبرسانی پالایشگاه

● بمنظور تأمین آب مورد نیاز پالایشگاه نفت فارس یک طرح آبرسانی در دست اجرا می باشد که بموجب آن باخفر چند حلقه چاه و احداث شبکه آبیاری ، حدود ۱۰۰ لیتر در ثانیه آب برای کارخانه مزبور تأمین میگردد. این طرح از سال ۴۹ شروع گردیده و تا آخر اسفندماه گذشته حدود ۵۰ درصد پیشرفت داشته است بقیه عملیات اجرای طرح در سال ۱۳۵۰ انجام می پذیرد.

روزنامه جشن شاهنشاهی ایران نشر مخصوص وزارت اطلاعات

این روزنامه طی ۱۰۰ شماره همراه با جراید کشور و برابر با تیراژ کلیه روزنامه‌ها چاپ و منتشر می شود.

تهیه و تنظیم زیر نظر : ایرج نبوی